**Quran and Hadith Studies** علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.81-105

Online ISSN: 2980-9126 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 19-06-2023 Revise Date: 16-09-2023 Accept Date: 27-09-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82924.1545 Article type: Original

# Conceptional Analyzing of the Expression " *Bi ʾIsnādin Munqatiʿin*" regarding *Muḥammad ibn ʿīsā ibn ʿUbayd*s Narrations

**Sayyid Alireza Hoseini Shirazi** (Corresponding author)

High level Professor, Specialized Center of Hadith Studies, Seminary of Qom, Qom, Iran

**Email**: Sahoseini14@gmail.com

**Mohammad Lotfipur**

Level Three Graduate, Specialized Center of Hadith Studies, Seminary of Qom, Qom, Iran

**Abstract**

*Muḥammad ibn Ḥasan ibn Walīd* is one of the effective scholars in the history of validating Shiʿa Hadiths. His excluding manner in examining Shiʾa narrations has been the subject of scholars' debate. The manner can be seen in the Rejal books under the entries of *Muḥammad ibn Sanān*, *Muḥammad ibn Alī Abū Samīnah, Muḥammad ibn Uramah*, and *Muḥammad ibn Aḥmad ibn Yaḥyā*. Most of these discussions are regarding his statements about the personality of *Muḥammad ibn Aḥmad ibn Yaḥyā*. Also, the most important of his sayings is where he excludes *Muḥammad ibn ʿīsā ibn ʿUbayd*s narrations and uses the expression of "*bi ʾisnādin munqatiʿin*" (through a disconnected Isnad) or *" bi ʾisnādin munqatiʿin yatafarradu bih*"(through a disconnected Isnad which is unique). In this study, by historical rereading of different views, the concept of the expression was analyzed. According to the results, the expression "*bi ʾisnādin munqatiʿin*" means a single or unique hadith. Also, for two reasons, *Ibn Walīd* hasn't accepted the responsibility of narrating *Muḥammad ibn ʿīsā ibn ʿUbayd*s unique hadiths from *Yūnis ibn ʿAbd al-Raḥmān*; Firstly, both of them were from Baghdad. Secondly, they weren't supported by the available popular data in the hadith school of Kufa as the main center of Shiite cultural exchanges.

**Keywords**: *Ibn Walīd*, *Muḥammad ibn Aḥmad ibn Yaḥyā*, *Muḥammad ibn ʿīsā ibn ʿUbayd*, *Bi ʾisnādin munqatiʿin*, *Bi ʾisnādin munqatiʿin yatafarradu bih*

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳ ، ص ۱۰۵ - ۸۱

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۹۱۲۶-۲۹۸۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.82924.1545

# تحلیل مفهوم‌شناسانهٔ عبارت «بإسناد منقطع» پیرامون روایات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید

**سید علیرضا حسینی شیرازی (نویسنده مسئول)**

استاد سطح عالی مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم، قم، ایران

Email: Sahoseini14@gmail.com

**محمد لطفی پور**

دانش آموخته سطح سه مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم، قم، ایران

**چکیده**

محمدبن‌حسن‌بن‌ولید یکی از علمای تأثیرگذار در تاریخ اعتبارسنجی احادیث شیعه است. رویکرد استثناگرانهٔ او در بررسی احادیث شیعه، دانشیان را به گفت‌وگو در خصوص آن واداشته است. این رویکرد در مدخل‌های محمدبن‌سنان، محمدبن‌علی ابوسمینه، محمدبن‌اورمه و محمدبن‌احمدبن‌یحیی در کتب رجالی بازتاب یافته است. بیشترین سهم این گفت‌وگو ناظر به گفته‌های وی دربارهٔ شخصیت محمدبن‌احمدبن‌یحیی است و مهم‌ترین بخش سخنش در مدخل محمدبن‌احمدبن‌یحیی، تعبیر «بإسناد منقطع» یا «بإسناد منقطع یتفرّد به» به گاه استثنای احادیث محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید است. در تحلیل مفهوم‌شناسانهٔ عبارت مذکور، از رهگذر بازخوانی تاریخی دیدگاه‌های گوناگون، دو نتیجهٔ مهم حاصل شده است: یکی اینکه «بإسناد منقطع» به‌معنای منقطع‌النظیر و حدیث منفرد است؛ دیگر آنکه ابن‌ولید مسئولیت تحدیث احادیث منفرد محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از یونس‌بن‌عبدالرحمن را به دو دلیل نپذیرفته است: بغدادی‌بودن هر دو و پشتیبانی‌نشدن به‌واسطهٔ داده‌های مشهور موجود در حوزهٔ حدیثی کوفه به‌عنوان مرکز اصلی دادوستد فرهنگی شیعه.

**واژگان کلیدی:** ابن‌ولید، محمدبن‌احمدبن‌یحیی، محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید، بإسناد منقطع، بإسناد منقطع یتفرّد به.

## مقدمه

تاریخ اعتبارسنجی احادیث شیعه در نیمهٔ اول قرن چهارم شاهد پدیدارشدن استثناهای گوناگونی توسط محمدبن‌حسن‌بن‌احمد، معروف به ابن‌وَلید قمی (۳۴۳ق) است. این پدیده که به‌نوعی نگاه اعتبارسنجی ابن‌ولید را بازتاب می‌دهد، تا امروز تأثیر فراوانی در دیدگاه دانشیان رجال و فقه در تعامل با احادیث شیعه داشته است.[۱]

ابن‌ولید بر پایهٔ الگوی روشمند خود، برخی از احادیث یا راویان کتاب نوادر الحکمة، اثر محمدبن‌احمدبن‌یحیی را استثنا کرده است.[۲] ازجمله افراد استثناشده، محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید است که در زمرهٔ راویان پرتکرار در مسیر انتقال احادیث شیعه به نسل‌های پسین قرار دارد. نجاشی این پدیده را دربارهٔ وی چنین بازتاب می‌دهد: «کان محمدبن‌الحسن‌بن‌الولید یستثنی من روایة محمدبن‌احمدبن‌یحیی ما رواه... عن محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید بإسناد منقطع.»[۳]

در بازگرداندن این جمله به زبان فارسی می‌توان چنین گفت: «محمدبن‌حسن‌بن‌ولید از روایت محمدبن‌احمدبن‌یحیی هرآنچه را که او با اِسنادی ناپیوسته از محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید روایت کرده است، استثنا می‌کرد.»

مهم‌ترین پرسش و مسئله در مواجهه با عبارت پیش‌گفته، به‌ویژه باتوجه‌به تعبیر «بإسناد منقطع» این است که منظور ابن‌ولید از این جمله چیست و چه پیامدی در تعامل با احادیث محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید دارد؟

شاید در نخستین گام به‌هنگام برخورد با عبارتِ «بإسناد منقطع» این معنا به ذهن تبادر کند که منظور، احادیث مرسل و منقطع‌الإسناد محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید باشد. بی‌گمان، این برداشت از عبارت مورد گفت‌وگو ناتمام است. در چرایی ناتمام‌بودن این برداشت، نخست به ارائهٔ پیشینه و بازخوانی تاریخی از دیدگاه‌های مختلف در تبیین این گزاره می‌پردازیم و سپس به نقد دلیل‌های هریک از دیدگاه‌ها می‌پردازیم. پشتوانه‌های نظر برگزیده را در فراز پایانی سخن ارائه می‌دهیم.

## ۱. پیشینه

در این بخش به بررسی سه پیشینه می‌پردازیم که عبارت‌اند از: پیشینهٔ کاربست عبارت «بإسناد

---

۱. نک: حسینی شیرازی، شاکر، «ابن‌ولید و مستثنیات وی». در این مقاله به رویکرد استثناگرایانه ابن‌ولید و چیستی و چرایی استثنا پرداخته شده است.

۲. استثنای ابن‌ولید در نگاه برخی دانشمندان و پژوهشگران، فراتر از کتاب نوادرالحکمة پنداشته شده است؛ اما تصریحات وارد در سخن شیخ طوسی و ابن‌غضائری پدیدهٔ استثنا را به کتاب نوادرالحکمة منحصر کرده است (نک: طوسی، فهرست کتب الشیعة، ٤٠٢، ش۶۱۲؛ ابن‌غضائری، الرجال لإبن الغضائری، ۹۵ و ۹۷ و ۱۰۳).

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ٣٤٨، ش۹۳۹.

منقطع»، پیشینۀ موضوع، پیشینۀ پژوهش.

**أ. پیشینۀ کاربست عبارت «بإسناد منقطع»:** تعبیر «بإسناد منقطع»، گویش برخاسته از حوزۀ حدیثی قم است که دو معنا از آن اراده شده است که در ادامه روشن خواهد شد. کاوش‌های به‌عمل‌آمده ازسوی نگارندگان در منابع پیشین نمایانگر آن است که عبارت «بإسناد منقطع»، جز در سخن ابن‌ولید و شاگرد وی، شیخ صدوق دیده نشده است.

افزون بر عبارت مورد گفت‌وگو در رجال نجاشی، در چهار موضع دیگر شاهد کاربست این عبارت هستیم. شیخ صدوق تعبیر پیش‌رو را در سه مورد به‌عنوان سند مرسل به کار برده‌است.[٤] مورد آخر، به کتاب فهرست شیخ طوسی اختصاص دارد که این عبارت را از زبان شیخ صدوق با قیدی اضافه به این صورت به کار می‌برد: «بإسناد منقطع یتفرّد به.»[٥]

**ب. پیشینۀ موضوع:** پس از آنکه نجاشی (٤٥٠ق) و شیخ طوسی (٤٦٠ق) به بیان استثنای ابن‌ولید در کتاب خود پرداختند و در وصف روایات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید، عبارتِ «باسناد منقطع» را بازتاب دادند، تا قرن‌ها شاهد اظهارِنظر و مفهوم‌گیری دانشیان رجال و فقه از آن نیستیم. برخی از آن‌ها بدون حمل و برداشت معنایی خاص، به تکرار این جمله بسنده کرده‌اند.[٦] از ابتدای قرن یازدهم گفت‌وگو دربارۀ مدلول این عبارت آغاز شده و به کتاب‌های فقهی و رجالی راه یافته است. شاید بتوان محمدبن‌حسن‌بن‌زین‌الدین عاملی (٩٨٠-١٠٣٠ق)، فرزند صاحب معالم و نوۀ شهیدثانی را نخستین دانشمندی به شمار آورد که در قرن یازدهم در کتاب «إستقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار» به بیان دیدگاه خود همت گمارده و با ارزیابی گمانه‌های مختلف بدون انتخاب دیدگاهی خاص به توقف رسیده است.[٧]

صورت اسامی دانشیانی که دیدگاه و نظری پیرامون این عبارت داشتند، از قرن یازدهم به بعد به ترتیب زمان وفات بدین شرح‌است:

---

٤. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ٣٨/١، ح٧٧: «بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ أَبُوجَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ ذَكَرَهُ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام قَالَ...»؛ ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ٣٩/١، ح٨٠: «وَ فِي ذَلِكَ حَدِيثٌ آخَرُ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ رَوَاهُ عَمْرُوبْنُ‌أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَاعَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ...»؛ ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ٢٥١/١، ذیل ح٧٦٥: «فَهُوَ حَدِيثٌ يُرْوَى عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنَ الْمَجْهُولِينَ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ الْحَسَنُ‌بْنُ‌عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ وَ هُوَ مَعْرُوفٌ عَنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ- عَنْ عَمْرِوبْنِ‌إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ وَ هُمْ مَجْهُولُونَ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام ذَلِكَ وَ لَكِنَّهَا رُخْصَةٌ اقْتَرَنَتْ بِهَا عِلَّةٌ صَدَرَتْ عَنْ ثِقَاتٍ- ثُمَّ اتَّصَلَتْ بِالْمَجْهُولِينَ وَ الِانْقِطَاعِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَمْ يَكُنْ مُخْطِئاً بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْأَصْلَ هُوَ النَّهْيُ وَ أَنَّ الْإِطْلَاقَ هُوَ رُخْصَةٌ وَ الرُّخْصَةَ رَحْمَةٌ.»
روایت اخیر در کتاب تهذیب با سند زیر آمده است: «مُحَمَّدُبْنُ‌أَحْمَدَبْنِ‌يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ عَمْرِوبْنِ‌إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ قَالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام» (طوسی، تهذیب الأحکام، ٢٢٦/٢، ح٨٩٠).

٥. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۱۰، ش۶۲۳.

٦. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ٢٧٢.

٧. عاملی، استقصاء الإعتبار، ١٢٩/١.

| | |
|---|---|
| قرن یازدهم | محمدبن‌حسن‌بن‌زین‌الدین عاملی (۹۸۰-۱۰۳۰ق)،[۸] سیداحمدبن‌زین‌العابدین علوی عاملی (۱۰۶۰ق)[۹] |
| قرن دوازدهم | محمدهادی‌بن‌محمدصالح مازندرانی (۱۱۲۰ق)،[۱۰] محمدجعفرکرباسی خراسانی (۱۱۵۱-۱۰۸۰ق)[۱۱] |
| قرن سیزدهم | سیدمحسن‌بن‌سیدحسن اعرجی کاظمی (۱۱۳۰-۱۲۲۷ق)،[۱۲] شیخ عبدالنبی کاظمی (م۱۲۵۶ق)،[۱۳] سیدمحمدباقر شَفتی گیلانی (۱۱۸۱-۱۲۶۰ق)[۱۴] |
| قرن چهاردهم | محمدبن‌محمدابراهیم کَلْباسی (۱۲۴۷-۱۳۱۵ق)، [۱۵] میرزاحسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق)[۱۶] |
| قرن پانزدهم | محقق خوئی،[۱۷] جعفر سبحانی،[۱۸] سیدکاظم حائری،[۱۹] سیدمحمدرضا حسینی جلالی،[۲۰] سیداحمد مددی،[۲۱] حسین مفیدی یزدی،[۲۲] سیدمحمدرضا مدرسی یزدی،[۲۳] سیدمحمدجواد شبیری زنجانی،[۲۴] سیدمحمدرضا حسینی سیستانی،[۲۵] مهدی هادوی تهرانی،[۲۶] امین ترمس عاملی،[۲۷] سیدعلی‌رضا حسینی شیرازی[۲۸] |

در بخش بعد، تبیین و بررسی دیدگاه این دانشمندان در قالب سه گروه کلی طرح می‌شود.

**ج. پیشینهٔ پژوهش:** بازخوانی پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ مفهوم‌شناسی «باسناد منقطع» بیانگر آن است که تنها مطالبی بسیار پراکنده و اندک در برخی مقاله‌ها و کتاب‌ها به چشم می‌خورد و تاکنون، تحقیـق مسـتقل

---

۸. عاملی، استقصاء الإعتبار، ۱۲۹/۱.
۹. علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۱۸۷/۱.
۱۰. مازندرانی، شرح فروع الکافی، ٦۲/۱.
۱۱. کرباسی، اکلیل المنهج، ٤۳۱ و ٤٦٦.
۱۲. اعرجی، عدة الرجال، ٤٥٤/۱.
۱۳. کاظمی، تکملة الرجال، ٤٦٤/۲.
۱٤. شفتی گیلانی، مقالة فی تحقیق اقامة الحدود فی هذه الأعصار، ۱٥٦.
۱٥. کلباسی، الرسائل الرجالیة، ۳٦٦/٤.
۱٦. نوری، مستدرک، ۱٥۸/۲۳.
۱۷. خویی، معجم رجال الحدیث، 117/۱۷.
۱۸. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۲۹٦.
۱۹. صدر، مباحث الأصول، ۳۷۹/۲.
۲۰. حسینی جلالی، «باب «من لم یرو عن الأئمة علیهم‌السلام» فی کتاب «الرجال» للشیخ الطوسی»، ۱۳۳.
۲۱.مددی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۸/٦/۲٦.
۲۲. مفیدی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۷/۹/٦.
۲۳. مدرسی یزدی، البیع، ۷۰۰؛ مدرسی یزدی، مقالات فقهی، ٤۰۸؛ مدرسی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹٤/۲/۷.
۲٤. شبیری زنجانی، درس گفتار خارج اصول، ۱۳۹٥/۱۱/۱۷.
۲٥. حسینی سیستانی، قبسات من علم الرجال، ٤۹٦/۱.
۲٦. هادوی تهرانی، تحریر المقال، ۹٦.
۲۷. ترمس عاملی، ثلاثیات الکلینی، ۸۷.
۲۸. حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ٤٤٥.

دربارهٔ این مسئله و نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها صورت نگرفته است. بااین‌حال، می‌توان بـه پـنج مـورد زیـر بـه ترتیب زمان انتشار اشاره کرد:

۱. کتاب تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، مهدی هادوی تهرانی، ص۹۵ و ۹۶.

۲. مقالهٔ «بررسی اصل رجالی وثاقت رجال کتاب نوادر الحکمة»، محمدمهـدی احسـانی‌فـر، مجلـهٔ حدیث حوزه، پاییز و زمستان۱۳۸۹، ص۱۱۷، به بررسـی و بیـان پـاره‌ای از دیـدگاه‌ها بـه‌صـورت محـدود پرداخته است.

۳. کتاب مبانی حجیت آرای رجالی، تألیف سیف‌اللـه صـرامی در ص۱۴۷، مؤلـف بـدون بیـان نظـر خویش به دو گمانه دربارهٔ موضوع حاضر اشاره کرده است.

۴. کتاب قبسات من علم الرجال، تألیف سیدمحمدرضا حسینی سیستانی، ج۱، ص۴۹۶ به بعد.

۵. کتاب اعتبارسنجی احادیث شیعه؛ زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها، از ص۴۴۱ تـا ۴۴۵. نویسـنده ازیک‌سو، به تبیین دیدگاه خویش پیرامون «باسناد منقطع» می‌پردازد و منقطـع را بـه‌معنـای حـدیث منفـرد می‌داند و ازسوی‌دیگر، دیدگاه‌های مخالفان را به نقد می‌کشد.

## ۲. دیدگاه‌های گوناگون در تبیین عبارت «بإسناد منقطع»

دیدگاه‌های گوناگونِ پیش‌گفته در بخش پیشینهٔ موضوع را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

**گروه اول:** واژهٔ منقطع را هم‌معنـا بـا اصـطلاح مرسـل در دانش‌هـای پیراحـدیثی معنـا کرده‌انـد. ایـن برداشت، ناظر به راوی و افراد در سند حدیث است. در تعریف حدیث مرسل گفته شـده اسـت: «المرسـل بمعناه العام؛ و هو حینئذٍ: کلّ حدیث خذفت رواته أجمع أو بعضها واحداً و أکثر، وإن ذکـر السـاقط بلفـظ مبهم؛ کبعض، و بعض اصحابنا. دون ما إذا ذکر بلفظ مشترک وإن لم یمیّز. فالمرسل -بهذا الاعتبار-یشمل المرفوع -بالأوّل من إطلاقیه المتقدّمین- و الموقوف و المعلّق و المقطوع و المنقطع و المعضل.»[۲۹]

گروه حاضر باتوجه‌به تعریف پیش‌رو، «باسناد منقطع» را به‌معنای سندی دانسته‌اند که برخی واسـطه‌ها ذکر نشده باشد. باورمندان به این معنای از انقطاع، دربارهٔ محلی که انقطاع صورت گرفته است با یکـدیگر اختلاف نظر دارند و به چهار دیدگاه تقسیم می‌شوند.

براساس ایـن بـاور، باتوجه‌بـه کتـاب نوادرالحکمـة کـه ابتـدای هـر سـند، محمدبن‌احمـدبن‌یحیی در تقدیراست، باید به جست‌وجوی ارسال در رابطهٔ روایی میان محمدبن‌احمـدبن‌یحیی و محمدبن‌عیسـی یـا رابطهٔ روایی محمدبن‌عیسی با اساتید خویش یا رابطهٔ روایی محمدبن‌عیسی تا معصوم(ع) بود.

**دیدگاه اول:** انقطاع اِسناد میان محمدبن‌احمدبن‌یحیی و محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید رخ داده است. ازجمله

۲۹. نک: مامقانی، مقباس الهدایة، ۲۵۴/۱.

کسانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، عبارت‌اند از: محمدهادی‌بن‌محمدصالح مازندرانی،[۳۰] محمدبن‌محمدابراهیم کلباسی،[۳۱] جعفر سبحانی،[۳۲] حسین مفیدی یزدی.[۳۳]

مفیدی یزدی استدلال خویش را براساس ترکیب نحوی از سخن نجاشی بنیان نهاده است و چنین می‌گوید: حرف جر «عَن»، متعلق به «رواه محمدبن‌احمدبن‌یحیی» است و «بإسناد منقطع» به روایتگری محمدبن‌احمدبن‌یحیی بر می‌گردد؛ به همین دلیل متعلق به همان «رواه» است؛ زیرا در عبارت نجاشی نکتهٔ درخورِ توجهی وجود ندارد که نشان از روایتگری محمدبن‌عیسی داشته باشد. وی دو شاهد بر این مطلب اقامه می‌کند:

شاهد اول: سند «وَ رَوَى مُحَمَّدُبْنُ‌اَحْمَدَبْنِ‌يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى‌بْنِ‌عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌سِنَانٍ»،[۳۴] مصداق روشن اسناد منقطع از ناحیهٔ محمدبن‌احمدبن‌یحیی است.

شاهد دوم: «عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌أَحْمَدَبْنِ‌يَحْيَى‌بْنِ‌عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ‌بْنِ‌حَمَّوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ»،[۳۵] در سند این روایت باوجودِ اینکه محمدبن‌عیسی، استادِ محمدبن‌احمدبن‌یحیی بوده است، ولی با واسطه نقل می‌کند.

به‌دیگر سخن، بیان شاهد دوم به این دلیل است که توهّم نشود چون محمدبن‌عیسی استادش بوده است، ارسال از ناحیهٔ محمدبن‌یحیی به وی بی‌معناست و واسطه‌ای میان این دو نیست؛ این در حالی است که در دو شاهد مذکور، واسطه در نقل وجود دارد، هرچند واسطه به‌گونهٔ مرسل بیان شده است.[۳۶]

در قسمت پنجم نوشتار پیش‌رو روشن خواهد شد که این سخن توان مقاومت ندارد در برابر شواهد فراوانی که رابطهٔ استوار و خلل‌ناپذیر میان محمدبن‌احمدبن‌یحیی و محمدبن‌عیسی را اثبات می‌کند.

**دیدگاه دوم:** انقطاع سند میان محمدبن‌عیسی و یونس‌بن‌عبدالرحمن واقع شده است؛ مانند امین

۳۰. مازندرانی، شرح فروع الکافی، ۶۲/۱: «و أمّا تضعیف الشیخ إیّاه، فالظاهر ممّا ذکر أنّه إنّما کان تبعاً للصدوق علی ما فهمه من کلامه، و لیس هذا مفاده؛ لأنّه إنّما استثنی من رجال کتب نوادر الحکمة ما رواه عن محمدبن‌عیسی مرسلًا لا مطلقاً، و الظاهر أنّ ذلك لإرسال السند و انقطاعه، لا لضعف محمدبن‌عیسی.»

۳۱. کلباسی، الرسائل الرجالیة، ۳۶۶/٤: «و مع ما ذکر قد ذکر النجاشي في ترجمة محمدبن‌احمدبن‌یحیی و کذا العلّامة في بعض الفوائد المرسومة في آخر الخلاصة أنّ محمدبن‌الحسن‌بن‌الولید قد استثنی من روایات محمدبن‌احمدبن‌یحیی ما رواه عن جماعة، و المعدود من الجماعة محمدبن‌عیسی لو کان روایته عن محمدبن‌عیسی بإسناد منقطع. و مقتضاه روایة محمدبن‌أحمدبن‌یحیی عن محمدبن‌عیسی، و قد حکی النجاشي و العلّامة عن ابن‌نوح أنّه حکی متابعة ابي‌جعفربن‌بابویه لمحمدبن‌الحسن‌بن‌الولید في باب الاستثناء، و استصوب نفسه الاستثناء إلّا في باب محمدبن‌عیسی. و مقتضاه تسلیم روایة محمدبن‌أحمدبن‌یحیی عن محمدبن‌عیسی.»

۳۲. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۲۹۶: «والظاهر هو انقطاع الاسناد بین محمدبن‌أحمدبن‌یحیی ومحمدبن‌عیسی ولاجل ذلك یروي النجاشي کتب محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید عن احمدبن‌محمدبن‌یحیی، عن الحمیري، عن محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید. وقد اضاف الشیخ إلی «منقطع الاسناد» قوله «یتفرد به» وهذا یدل علی تغایرهما.»

۳۳. مفیدی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۷/۹/٦.

۳٤. طوسی، الغیبة، ۷۰.

۳۵. ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ۲۷۷/۱، ح۱۵؛ ابن‌بابویه، الخصال، ۲۹۸/۱، ح۷۰.

۳٦. نک: مفیدی یزدی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۷/۹/٦.

ترمس عاملی.[۳۷]

برخی از پذیرندگان این دیدگاه، بدون ارائهٔ شاهد و دلیلی بر این باورند که محمدبن‌عیسی، آثار یونس را به‌صورت وجاده‌ای دریافت کرده یا این آثار را از برخی شاگردان یونس تحمل کرده اما در مقام تحدیث، واسطهٔ میان خویش و یونس را حذف کرده است؛ دلیل استثنای ابن‌ولید، همین امر است. بنگرید: «هناک عدة احتمالات فی المراد الجدی لقوله: «بإسناد منقطع» و التعرض لها یخرجنا عن الایجاز. ولکن أظهرها أن المراد بذلک: الروایات التی لم یسمعها العبیدی عن المروی عنه مباشرة، و هذا کما یکون بالارسال بحذف الواسطة، کذلک یمکن أن یکون بنحو الوجادة، یعنی أن العبیدی لم یسمع هذه الروایات من شیخه، وانما وجدها فی کتابه. هناک بعض القرائن تؤید أن ابن‌الولید رحمة الله کان یعتقد أن العبیدی لم یدرک یونس‌بن‌عبدالرحمن مباشرة، فهو فی نظر ابن‌الولید یروی تراثه إما بنحو الوجادة أو عن بعض أصحابه، عنه. وهذا بخلاف بقیة رواة آثار یونس ک (اسماعیل‌بن‌مرار) مثلا، فهو یروی تراثه مباشرة. إذن، فالاشکال لم یکن فی العبیدی نفسه، وانما فی روایته لکتب یونس، فلذا قام باستثنا کتب یونس التی هی بروایة العبیدی.»[۳۸]

**دیدگاه سوم:** محقق خویی انقطاع سند محمدبن‌عیسی را ازسوی یونس دانسته است. به‌دیگر تعبیر، روایاتی که محمدبن‌عیسی از یونس نقل می‌کند و یونس آن روایت‌ها را به‌گونهٔ مرسل برای محمدبن‌عیسی بیان کرده، ازسوی ابن‌ولید استثنا شده است. بنگرید: «و الذی ظهر لنا من کلامهما أنهما لم یناقشا فی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید نفسه، فإنما ناقشا فی روایاته عن خصوص یونس فیما یرویه عنه بإسناد منقطع، أی إن یونس یرویه مرسلا، کما فی روایة الإستبصار المتقدمة، أو فیما ینفرد بروایته محمدبن‌عیسی، عن یونس، و أما فی غیر ذلک فلم یظهر من ابن‌الولید، و لا من الصدوق، ترک العمل بروایات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید.»[۳۹]

وی شاهد بر این احتمال را روایات فراوان شیخ صدوق از محمدبن‌عیسی از غیریونس می‌داند که تعدادشان بیش از سی روایت است.

**دیدگاه چهارم:** انقطاع سند دربارهٔ محمدبن‌عیسی به‌گونهٔ مطلق مطرح شده است؛ مانند میرزاحسین نوری،[۴۰] سیدکاظم حائری،[۴۱] سیداحمد مددی، سیدمحمدرضا حسینی سیستانی.[۴۲]

---

۳۷. ترمس عاملی، ثلاثیات الکلینی، ۸۷.

۳۸. ترمس عاملی، ثلاثیات الکلینی، ۸۷.

۳۹. خویی، معجم رجال الحدیث، 117/۱۷؛ سیدمحمدرضا حسینی سیستانی در نقد محقق خویی می‌نویسد: «فمن الغریب ما ادعاه السید الأستاذ (قدس سره) من أن الذي ناقش فيه ابن الوليد وتلميذه الصدوق هو روايات محمدبن‌عيسى عن خصوص يونس في ما يرويه عنه بإسناد منقطع -أي أن يونس يرويه مرسلاً- أو في ما ينفرد بروايته محمدبن‌عيسى عن يونس، فإن هذه الدعوى غير مقرونة بأي شاهد في كلمات الشيخ والنجاشي اللذين نقلا ما استثناه الصدوق تبعاً لابن الوليد من روايات نوادر الحكمة» (حسینی سیستانی، قبسات من علم الرجال، ۴۹۶/۱).

۴۰. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۵۸/۲۳: «و كذا قوله: أو عن محمدبن‌عيسى بإسناد منقطع، اي يكون في السند بعده إرسال، قال الصدوق في الفقيه في باب إحرام الحائض: و بهذا الحديث افتي دون الحديث الذي رواه ابن مسكان عن إبراهيم‌بن‌إسحاق عمّن سأل أباعبداللّه(ع)- و ذكر الحديث ثم قال- لانّ هذا الحديث إسناده منقطع، و الحديث الأول رخصة و رحمة و إسناده متصل.»

۴۱. صدر، مباحث الأصول، ۳۷۹/۲: «... أنّ العيب المنظور للصدوق في انقطاع الإسناد وأنّ نقل محمدبن‌عيسى‌بن‌عبيد عمّن حذف اسمه لا يبرّر الأخذ

استاد سیداحمد مددی بر این باور است که گاهی محمدبن‌عیسی از کسانی نقل می‌کند که نقـل وی از ایشـان عادتـاً مشـکل دارد یـا بعضـی از مـوارد، سـندش منقطـع اسـت. وی بـه‌عنوان شـاهد، بـه سـند «مُحَمَّدُبْنُ‌یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَبْنِ‌مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِیسَی عَنْ یَحْیَی‌بْنِ‌الْحَجَّاجِ»[43] اشاره کرده است؛ بـا ایـن توضیح که، نام خالدبن‌الحجاج از سند حذف شده و انقطاع صورت گرفته است.[44] شـاهد دیگـر، از نگـاه ایشان ارتباط روایی محمدبن‌عیسی با یاسین ضریر است. وی بر این باور است که کتاب یاسین، به‌صـورت وجاده به دست محمدبن‌عیسی رسیده، درحالی‌که او را درک نکرده است. ابن‌ولید با بیان «بإسـناد منقطـع» در این جهت شبهه دارد.[45]

**گروه دوم**: واژهٔ منقطع در کلام نجاشی را به‌معنای منقطع‌النظیر و اِسناد متفرد دانسـته‌اند کـه نـاظر بـه روایت و محتوای حدیث است. منظور از متفرد، حدیثی است که درون‌مایهٔ آن، نه ازسوی دیگر احادیث یـا ادله پشتیبانی می‌شود و نه دلیلی برخلافِ آن یافت می‌شود. از پیروان این نظریه می‌توان از این افراد نام برد: کرباسی خراسانی،[46] سیدمحمدرضا حسینی جلالی،[47] سیدمحمدجواد شـبیری زنجـانی،[48] سیدعلی‌رضـا

---

بالحدیث. فخلاصة نقطة الضعف في روایات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبیدـ علی ما یظهر من المنقول عن الصدوق وعن ابن الولیدـ هي: أنّه لا یبـالي عمّـن یأخـذ، ولا یهتمّ بحال الواسطة لا أنّه هو غیر ثقة.»

۴۲. حسینی سیستانی، قبسات من علم الرجال، ۴۹۶/۱: «إن الظاهر أن المراد بما رواه محمدبن‌عیسی بإسناد منقطع هو الأعم مما رواه مرفوعاً أو مرسلاً بحـذف الواسطة أو موقوفاً لا یصل إلی المعصوم(ع).»

۴۳. کلینی، الکافی، ۱۹۸/۵، ح٦.

٤٤. مددی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۸/٦/٢٦.

به نظر می رسد که نمی‌توان مثال یادشده در کلام ایشان را مستند ارسال در اسناد محمدبن‌عیسی و عامل استثنای ابن‌ولید دانست؛ توضیح آنکه، ازجملـه عوامـل بسیار تأثیرگذار در پیدایش سقط و ارسال در اسناد، وجود دو عنوان کاملاً مشابه به یکدیگر است. با این فرض می‌توان چنین گفت که: سند محـل اسـتناد ایشـان هرچند در اصل این‌چنین بوده است: «یحیی‌بن‌الحجاج عن خالدبن‌الحجاج» اما این احتمال بسیار قوی است که در یکی از مراحلِ استنسـاخ، چشـم ناسـخ از عنوان «الحجاج» در یحیی‌بن‌الحجاج به «الحجاج» در خالدبن‌الحجاج پرش کرده و عامل سقط شـده باشـد. گفتنـی اسـت کـه ایـن پدیـده هـیچ ارتبـاطی بـا محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید ندارد (برای آگاهی بیشتر از کارکرد تحریف‌زای پرش چشم در اسـناد نـک: کلینـی، کـافی، ۴۷۳/۱، پانوشـت ۵؛ ۵۱۹/۲، پ۷؛ ۱۱۴/۲، پ۱۰؛ ۶۲۳/۲، پ۴؛ ۱۷/۳، پ۱؛ ۳۰۴/۳، پ۷؛ ۴۷۴/۳، پ۷؛ نک: شبیری زنجانی، دانشنامهٔ جهان اسلام، «تصحیف و تحریف»)، ۳۵۳/۷-۳۶۰.

٤٥.مددی، درس گفتار خارج فقه، ۱۳۹۵/۱۰/۵.

در نقد مددی که روایت محمدبن‌عیسی از کتاب یاسین ضریر را به‌گونهٔ وجاده می‌دانند، می‌توان چنین گفت: داده‌های طبقهٔ شناختیِ گویا و روشنی دربارهٔ یاسـین ضریر بصری وجود ندارد تا بتوان رابطهٔ روایی محمدبن‌عیسی با وی را به‌شکل دقیق ترسیم کرد.

به نظر می‌رسد تعمیم سخن ابن‌ولید به یاسین ضریر و تردید در درستی رابطهٔ روایی محمدبن‌عیسی با وی از پشتوانهٔ استواری برخوردار نیسـت. شـیخ طوسـی در یادکرد یاسین ضریر چنین می‌گوید:

«له کتاب. أخبرنا جماعة عن محمدبن‌علي‌بن‌الحسین عن أبیه و محمدبن‌الحسن عن سعدبن‌عبدالله و الحمیري عن محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید عن یاسین» (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ٥١٤، ش۸۱۹).

بی‌گمان، منظور از محمدبن‌الحسن در طریق شیخ طوسی، محمدبن‌حسن‌بن‌ولید است. بنابراین ابن‌ولید ضمن پذیرش نسـبت کتـاب بـه یاسـین ضـریر، بـدون هیچ‌استثنایی که به تردید در مسیر دستیابی وی به کتاب یا درستی درون‌مایه‌های کتاب بینجامد، کتاب وی را از محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید روایت می‌کند.

٤٦. کرباسی، اکلیل المنهج، ٤٣١: «إسناد منقطع أي: تفرّد به ولم یروه غیره؛ کرباسی، اکلیل المنهج، ٤٦٦: و إسناد منقطع أي: تفرّد به منقطع عن غیره.

٤٧. حسینی جلالی، «باب «من لم یرو عن الأئمة علیهم‌السلام» فی کتاب «الرجال» للشیخ الطوسی»، ۱۱۲ و ۱۳۳: «یحصل من ضمّ هذه القیود بعضـها الـی بعض: انّ روایة محمدبن‌عیسی عن یونس اذا انفرد بها، و کان الطریق مقطوعا فهو من المستثنیات.»

٤٨. شبیری زنجانی، درس گفتار خارج اصول، ۱۳۹۵/۱۱/۱۷.

حسینی شیرازی.[۴۹]

**گروه سوم:** دانشمندانی که به معنای روشنی از این عبارت دست نیافته‌اند؛ مانند محمدبن‌حسن عاملی، میرسیداحمدبن‌زین‌العابدین علوی عاملی،[۵۰] سیدمحسن اعرجی کاظمی.[۵۱]

نوهٔ شهید ثانی در کتاب خود چنین آورده است: «و لا أدری معنی قوله: بإسناد منقطع إلّا أن ظاهر اللفظ یعطی إرادة الإرسال، و تحقق هذا المعنی فی غایة الإشکال لأن محمدبن‌عیسی من رجال الرضا و الجواد و الهادی و العسکری علیهم‌السلام علی ما یستفاد من کتاب الشیخ فی الرجال فیما عدا الجواد علیه السلام و من النجاشی فی روایته عنه علیه‌السلام و ذکر الشیخ أیضا فیمن لم یرو عن أحد من الأئمة علیهم السلام و ذکر محمدبن‌أحمدبن‌یحیی فیمن لم یرو أیضا،[۵۲] فروایة محمدبن‌أحمدبن‌یحیی عنه بالإرسال فی حیز الإجمال و نقل ذلک العلامة[۵۳] إلّا أن الظاهر من الکلام لا یدل علیه، بل مقتضاه أنه یروی تارة بإسناد منقطع و تارة بغیره، و لم یتضح حینئذ المعنی، و قد یحتمل إرادة الإرسال فی الخبر المشتمل علی محمدبن‌عیسی، و فیه ما لا یخفی، و ما قاله أبوالعباس[۵۴] مما ظاهره أنه فهم التوقف فی محمدبن‌عیسی غیرواضح من الکلام المنقول، و احتمال أن یکون المراد بانقطاع السند من محمدبن‌عیسی إلی الإمام علیه السلام غیرظاهر الوجه. و بالجملة: فالأمر فی غایة الغموض، و فی ظاهر الحال یوجب نوع إشکال.»[۵۵]

خوانش عبارت پیش‌گفته بیانگر این مطلب است که وی در تحلیل مفهوم «بإسناد منقطع» به نتیجهٔ روشنی دست نیافته است.

## ۳. بیان دیدگاه برگزیده و پشتوانه‌های آن

در نوشتار پیش‌رو، دیدگاه گروه دوم پذیرفته شده است. در این دیدگاه از واژهٔ منقطع معنای لغویِ منقطع‌النظیر؛ «جداافتاده» اراده شده است. برای تقویت این نظر شایسته است در نخستین گام، نظرات مختلف نقد و ابرام شود و با ارائهٔ پاسخ‌های نقضی، پایه‌های استدلال هر دیدگاه خدشه شود. در گام دوم،

۴۹. نک: حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ٤٤٥.

۵۰. علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۱۸۷/۱: «ولا یخفی انّ ما ذکره ابن الولید فی محمدبن‌عیسی حیث اتی بلفظ اسناد منقطع ان ارید به انّه اذا روی محمدبن‌احمد عن محمدبن‌عیسی مرسلا فلا وجه له بعد قوله ما رواه عن رجل بل اذا کان الإرسال مانعا فلا فرق بین محمدبن‌عیسی و غیره.»

۵۱. اعرجی، عدة الرجال، ٤٥٤/۱: «ثمّ إنّهم شرطوا في استثناء العبیدي کون الروایة بإسناد منقطع، فإن أرادوا روایة صاحب النوادر عنه- کما هو الظاهر- فصاحب النوادر ممّن یروي عنه بلا واسطة، و لئن فرض أنه ممّن یروي عنه بواسطة أیضا، و یکون السبب في الردّ هو الإرسال، فلا فرق في ذلك بین العبیدي و غیره، و یحتمل أن یکون المراد روایة العبیدي [و غیره، و یحتمل أن یکون المراد روایة العبیدي] عن یونس أو غیره، بدلیل قول الصدوق علی ما في الفهرست، بإسناد منقطع منفرد به حتّی یکون إشارة إلی ما ذکر الصدوق أیضا في ترجمة یونس من أنّ کتب یونس- التي هي بالروایات- کلّها صحیحة معتمدة، إلّا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید، و لم یروه غیره، فإنه لا یعتمد علیه، و لا یفتی به، و فیه نظر.»

۵۲. طوسی، الرجال، ۴۳۸، ش۶۲۶۲.

۵۳. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۴۶، ش۴۰.

۵٤. منظور از ابوالعباس، احمدبن‌محمدبن‌نوح سیرافی است.

۵۵. عاملی، استقصاء الاعتبار، ۱۲۹/۱.

برای تبیین بهتر به پشتوانه‌های نظر برگزیده پرداخته شود.

### ۳. ۱. پاسخ‌های نقضی[۵۶] به دیدگاه باورمندان ارسال

برای بیان پاسخ نقضی به دیدگاه باورمندان به ارسال؛ چه ارسال در رابطهٔ میان محمدبن‌احمدبن‌یحیی و محمدبن‌عیسی و چه در رابطهٔ میان محمدبن‌عیسی و یونس و حتی ارسال مطلق در اسناد مشتمل بر محمدبن‌عیسی و یونس‌بن‌عبدالرحمن، بایسته است که مجموع داده‌ها و اطلاعات مختلف مربوط به طبقه‌شناسی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید بازخوانی و ارزیابی شود.[۵۷] هدف از این بازخوانی، آشکارساختن ارتباط روایی محمدبن‌احمدبن‌یحیی با محمدبن‌عیسی و همچنین ارتباط محمدبن‌عیسی با یونس است. خواهیم گفت که رابطهٔ استاد و شاگردی میان محمدبن‌عیسی و این دو راوی با هیچ دشواری روبه‌رو نیست. همچنان‌که آشکار خواهد شد که اسناد منتهی به معصوم(ع)، از این دو راوی نیز از هر گزندی پیراسته است.

#### ۳. ۱. ۱. ارزیابی رابطهٔ روایی محمدبن‌احمدبن‌یحیی با محمدبن‌عیسی بر پایهٔ اسناد

در پاسخ به دانشیانی که معتقدند انقطاع اسناد میان محمدبن‌احمدبن‌یحیی و محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید رخ داده است، می‌توان چنین گفت که: پذیرش این احتمال، بسیار دشوار است. به‌هنگام رجوع به نام شاگردانِ محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید با این واقعیت روبه‌رو خواهیم شد که بیشینهٔ آن‌ها در طبقهٔ محمدبن‌احمدبن‌یحیی یا حتی در طبقهٔ متأخر از وی هستند.

ازیک‌سو، کنارهم‌قراردادن سال وفات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید، حدود سال ۲۶۰ تا ۲۶۵[۵۸] با سال وفات شاگردان وی، که در جدول زیر اشاره شده است و ازسوی‌دیگر، دامنهٔ فراوانی روایات راویان این طبقه از محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید، به‌گونه‌ای است که احتمال ارسال و انقطاع و سقط در سند منتفی است.

به‌عنوان شاهد و گواه می‌توان به آمار روایاتی اشاره کرد که توسط شاگردانِ محمدبن‌عیسی از وی در کتاب من لایحضره الفقیه، همچنین در کل اسناد صدوق و کتاب کافی نقل شده است.

گفتنی است جست‌وجو از حضور محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در اسناد کتاب‌های شیخ صدوق را می‌توان در دو مرحله انجام داد: مرحلهٔ نخست، بررسی حضور وی در اسناد کتاب من لایحضره الفقیه، به‌انضمام مشیخه این کتاب که در این بررسی با تعداد ۵۳۵ سند[۵۹] با تراکم زیر روبه‌رو خواهیم شد.

---

۵۶. «پاسخ نقضی» همان‌گونه که از نام آن آشکار است، به این معناست که برای رد یک استدلال به برخی نمونه‌هایی اشاره می‌کند که ناقض آن استدلال باشد.

۵۷. حسینی شیرازی، لطفی‌پور، «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی «محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید» در پرتوِ منابع رجالی و حدیثی»، ۷۲-۷۹.

۵۸. حسینی شیرازی، لطفی‌پور، «تحلیل داده‌های طبقهٔ شناختی «محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید» در پرتوِ منابع رجالی و حدیثی»، ۵۹.

۵۹. نرم افزار اسناد شیخ صدوق، یاری‌رسان نگارندگان در دستیابی به آمارهای مورد گفت‌وگوست. یادآور می‌شویم در به تصویرکشیدن رابطهٔ روایی محمدبن‌عیسی با شاگردان خویش، از بیان آمار اسناد پراکنده و کم‌تکرار خودداری کرده‌ایم.

| نام شاگردان | سال وفات | تعداد سند | درصد |
|---|---|---|---|
| عبداللهبن‌جعفر حمیری | زنده در ۲۹۳[٦٠] | ۳۹۶ | ۷۴/۰۲ |
| سعدبن‌عبدالله قمی | ۳۰۱[٦١] | ۶۵ | ۱۲/۱۵ |
| محمدبن‌حسن صفار | ۲۹۰[٦٢] | ۳۸ | ۷/۱۰ |
| محمدبن‌احمدبن‌یحیی | حدود ۲۹۵[٦٣] | ۲۳ | ۴/۳۰ |
| محمدبن‌علی‌بن‌محبوب | --- | ۷ | ۱/۳۱ |

در مرحلۀ دوم، گسترۀ کاوش خود را به تمام کتاب‌های شیخ صدوق[٦٤] تعمیم می‌دهیم. مجموع حضور محمدبن‌عیسی، در ۹۶۸ سند جلوه‌گر است که به‌ترتیب فراوانی بدین شرح است:

| | | | |
|---|---|---|---|
| عبداللهبن‌جعفر حمیری | زنده در ۲۹۳ | ۴۵۰ | ۴۶/۴۹ |
| سعدبن‌عبدالله قمی | ۳۰۱ | ۲۵۵ | ۲۶/۳۴ |
| محمدبن‌حسن صفار | ۲۹۰ | ۸۳ | ۸/۵۷ |
| محمدبن‌احمدبن‌یحیی | حدود ۲۹۵ | ۵۴ | ۵/۵۸ |
| علی‌بن‌ابراهیم | زنده در ۳۰۷[٦٥] | ۴۸ | ۴/۹۶ |
| احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی | ۲۷۴ یا ۲۸۰[٦٦] | ۲۱ | ۲/۱۷ |

در مرحلۀ سوم، به‌هنگام رجوع به اسناد کافی و کاوش میان روایات شاگردانِ محمدبن‌عیسی در کتاب کافی، با تعداد ۷۵۶ سند[٦٧] روبه‌رو خواهیم شد که به‌ترتیب فراوانی زیر از وی نقل کرده‌اند:

---

٦٠. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۱۹، ش۵۷۳: «قدم الكوفة سنة نيف و تسعين و مائتين.»

٦١. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۷۸، ش٤٦٧: «توفي سعد رحمة الله سنة إحدى و ثلاثمائة، و قيل: سنة تسع و تسعين و مائتين.»

٦٢. نجاشی، رجال النجاشی، ٣٥٤، ش٩٤٨: «توفي محمدبن‌الحسن الصفار بقم سنة تسعين و مائتين رحمه الله.»

٦٣. در مقالۀ «راه‌کارهای نوین در شناخت طبقۀ راویان» ازسوی نگارندگان، تاریخ وفات محمدبن‌احمدبن‌یحیی بررسی شده است.

٦٤. منظور، این کتاب‌هاست: کتاب من لایحضره‌الفقیه، امالی، توحید، ثواب الأعمال، خصال، علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، فضائل الاشهر الثلاثه، کمال الدین، معانی الاخبار.

٦٥. اطلاع دقیقی از تاریخ وفات علی‌بن‌ابراهیم قمی در دسترس نیست اما براساس روایاتی که شیخ صدوق از وی در کتاب‌های مختلف خویش، ازجمله الأمالی نقل کرده است، چنین استفاده می‌شود که علی‌بن‌ابراهیم تا سال ۳۰۷ قمری زنده بوده است. نک: ابن‌بابویه، الأمالی، ٦١، ح١١: «حَدَّثَنَا حَمْزَةُبْنُ مُحَمَّدٍ... قَالَ أَخْبَرَنِي عَلِيُّبْنُ إِبْرَاهِيمَبْنِ هَاشِمٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ...»

٦٦. نجاشی، رجال النجاشی، ٧٧، ش١٨٢. و قال احمدبن‌الحسين رحمة الله في تاريخه: توفي احمدبن‌ابي‌عبدالله البرقي في سنة أربع و سبعين و مائتين، و قال علی‌بن‌محمد ماجيلويه: مات سنة أخرى سنة ثمانين و مائتين.

٦٧. کاربست واژۀ «سند» به جای «روایت»، به‌سبب تکراری‌بودن برخی احادیث در کتب اربعه است.

| | | | |
|---|---|---|---|
| علی‌بن‌ابراهیم | زنده در ۳۰۷ | ۵۰۳ | ۶۶٫۱۰ |
| سهل‌بن‌زیاد آدمی | زنده در ۲۵۵[۶۸] | ۶۹ | ۹٫۰۷ |
| محمدبن‌احمدبن‌یحیی | حدود ۲۹۵ | ۴۹ | ۶/۴۴ |
| احمدبن‌محمدبن‌خالد برقی | ۲۷۴ یا ۲۸۰ | ۴۰ | ۵/۲۶ |
| احمدبن‌محمدبن‌عیسی | زنده در ۲۸۰[۶۹] | ۲۶ | ۳/۴۲ |

آمار و داده‌های پیش‌رو نشان می‌دهد که ارتباط روایی راویان هم‌طبقهٔ محمدبن‌احمدبن‌یحیی؛ مانند عبدالله‌بن‌جعفر حمیری، سعدبن‌عبدالله، صفار یا علی‌بن‌ابراهیم –که به‌گونه‌ای طبقهٔ روایی وی متأخر از نامبردگان است– با محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید با هیچ دشواری روبه‌رو نیست.

طبیعی‌است اگر مشکلی در ارتباط روایی راویان این طبقه با محمدبن‌عیسی وجود داشت، ابن‌ولید استثنا را منحصر به محمدبن‌احمدبن‌یحیی نمی‌کرد. از یاد نبریم که عبدالله‌بن‌جعفر حمیری و محمدبن‌حسن صفار و سعدبن‌عبدالله، در شمار مشایخ و اساتید پرتکرار ابن‌ولید بوده و بی‌گمان، وی از چگونگی رابطهٔ روایی این گروه با اساتیدشان و از آن میان، محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید به‌خوبی آگاه بوده است.

**۳. ۱. ۲. ارزیابی رابطهٔ روایی محمدبن‌عیسی با یونس براساس اسناد**

ازجمله داده‌های ساده و فراموش‌شده پیرامون دادوستد حدیثی راویان، اطلاعات موجود در اسناد است که می‌توان آن‌ها را به دو بخش تقسیم کرد:

**نخست. اطلاعات پرتکرار و اطمینان‌آور:** گاه سندی در کتاب‌های حدیثی به میزانی تکرار شده است که پژوهشگر هنگام تعامل با آن سند به این باور می‌رسد که هیچ خللی میان رابطهٔ روایی راویان موجود در سند وجود ندارد. چنین اسنادی، یکی از پشتوانه‌های استوار در شناخت رابطهٔ روایی راویان و بررسی‌های سندشناختی است. ازاین‌رو، اطلاعات پرتکرار و اطمینان‌آور چنین اسنادی می‌تواند در شناخت طبقهٔ راویان تأثیر به‌سزایی بگذارد. برای نمونه، در اسناد کتاب کافی رابطهٔ «عَلِيُ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى‌بْنِ‌عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ‌بْنِ‌عَبْدِالرَّحْمَن»[۷۰] را در ۴۶۴ مرتبه می‌بینیم. تکرار فراوان این سند، عامل باور به درستی ارتباط روایی میان راویان مذکور است.

**دوم. اطلاعات کم‌تکرار و غیرقابل اطمینان:** در لابه‌لای اسناد کتاب‌های حدیثی ممکن است که با

۶۸. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۸۵، ش۴۹۰: «و قد کاتب ابامحمد العسکری علیه‌السلام علی ید محمدبن‌عبدالحمید العطار للنصف من شهر ربیع الآخر سنة خمس و خمسین و مائتین.»

۶۹. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۴، ش۷: «لما توفي [احمدبن‌محمدبن‌خالد] مشی احمدبن‌محمدبن‌عیسی في جنازته حافیا حاسرا، لیبرئ نفسه مما قذفه به.»

۷۰. آمار فوق از نسخهٔ ۱٫۲ نرم‌افزار درایة النور گرفته شده است.

اسنادی روبه‌رو شویم که به‌رغم مشهوربودن تمام افراد موجود در سند نتوان رابطهٔ انعکاس‌یافته در سند را پذیرفت. برای نمونه، هنگام جست‌وجو در اسناد کتاب کافی به رابطهٔ روایی: «عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى عَنْ يُونُسَ...»[71] بر می‌خوریم. باتوجه‌به مشهوربودن تمام راویان مذکور در این بخش از سند و درنگ در فراوانی رابطهٔ «عَلِيُّ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى عَنْ يُونُسَ» بدون حضور پدرِ علی‌بن‌ابراهیم، به این نتیجه می‌رسیم که اطلاعات موجود در بخش یادشده غیرقابل اطمینان خواهد بود.[72]

همان‌گونه که گذشت، در اسناد کتاب کافی با تکرار ۴۶۴ مرتبهٔ این رابطه روبه‌رو هستیم: «عَلِيُ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى‌بْنِ‌عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ‌بْنِ عَبْدِالرَّحْمَن.»

در برخورد با این سند دو پرسش رخ می‌دهد: ۱. آیا انعکاس این رابطهٔ روایی در اسناد کافی پیراسته از هرگونه خللی است؟ ۲. آیا شکل ارتباط کلینی در اسناد محمدبن‌عیسی و یونس تا معصوم(ع) به‌گونهٔ متعارف و نافی ارسال است؟

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت که: تکرار فراوان این سند، سبب اطمینان نفسانیِ به‌درستی ارتباط روایی میان دو راوی مورد گفت‌وگو می‌شود.

در پاسخ به پرسش دوم نیز می‌گوییم: اسناد مشتمل بر «عَلِيُ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى‌بْنِ‌عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ‌بْنِ‌عَبْدِالرَّحْمَن»، به‌هنگام منتهی‌شدن به معصوم(ع) از هرگونه گزندی پیراسته است.

راستی‌آزمایی این گفته را با نگاه به اسناد منتهی به امام صادق(ع) در کتاب کافی به تصویر می‌کشیم.

آمار واسطه‌ها میان کلینی تا امام صادق(ع) بدین شرح‌است:

| | |
|---|---|
| تعداد اَسناد منقول از امام صادق(ع) در کتاب کافی | ۱۲۴۷۱ سند |
| تعداد اَسناد ۴ واسطه‌ای میان کلینی تا امام صادق(ع) | ۴۹۶۹ سند |
| تعداد اَسناد ۵ واسطه‌ای میان کلینی تا امام صادق(ع) | ۵۳۸۷ سند |

از آمار پیش‌رو به دست می‌آید که از میان ۱۲۴۷۱ سند، تعداد ۱۰۳۵۶ سند دارای ۴ یا ۵ واسطه از کلینی تا امام صادق(ع) است.

هنگام رجوع به اسناد: «عَلِيُ‌بْنُ‌إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌عِيسَى‌بْنِ‌عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ‌بْنِ‌عَبْدِالرَّحْمَن تا امام صادق(ع)» در کتاب کافی در می‌یابیم که این طریق نیز با ۴ یا ۵ واسطه به ایشان می‌رسد. این پدیده، به‌معنای هماهنگی طریق پیش‌گفته با حدود ۱۰۳۵۶ سند در اسناد کتاب کافی است.

برایند تحلیل داده‌های پیش‌گفته این است که هیچ غرابت و ناسازگاری میان داده‌های اَسناد کافی با

۷۱. این رابطهٔ روایی، تنها دو بار در کتاب کافی ذکرشده است: نک: کلینی، الکافی، ۱۳۵/۳، ح۱ و ۱۳۶/۳، ح۲.

۷۲. گفتنی است که هنگام مراجعه به نسخه‌های کهن از کتاب کافی در می‌یابیم که: عبارت «عَنْ أَبِيهِ»، اشتباهی به سند اضافه شده است. نک: کلینی، الکافی، ۱۵۱/۱، پانوشت ۹.

طریق مذکور وجود ندارد. بنابراین، محمدبن‌عیسی در سن متعارف از یونس تحمل حدیث داشته و تحریف و سقط و ارسال در رابطهٔ روایی این دو رخ نداده است. افزون بر آن، می‌توان گفت: در ساختار اسناد مشتمل بر رابطهٔ روایی محمدبن‌عیسی و یونس که به معصوم منتهی می‌شود نیز هیچ خلل و ارسال و گزندی دیده نمی‌شود.[۷۳]

### ۳. ۱. ۳. جمع‌بندی نقد اقوال باورمندان به گونه‌های مختلف ارسال

برخی دانشیان، ارسال و ناپیوستگی میان محمدبن‌احمدبن‌یحیی و محمدبن‌عیسی را دلیل استثنا دانسته‌اند. این در حالی است که چنین پدیده‌ای به‌هیچ‌گونه توانِ رخ‌نمودن ندارد؛ زیرا محمدبن‌احمد در طبقه‌ای قرار دارد که روایتِ بدون واسطه و مستقیم وی از محمدبن‌عیسی ممکن است. روایت‌های پرشمار راویانِ هم‌طبقه با محمدبن‌احمد یا طبقهٔ شاگردان وی از محمدبن‌عیسی، شاهدی بر درستی این ادعاست، بنابراین چنین برداشتی را نمی‌توان پذیرفت.

ازسوی‌دیگر، هیچ‌گونه قرینه و شاهدی در یادکرد نجاشی و شیخ طوسی از محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید یافت نمی‌شود که نشان از وجود احادیث مرسل در میان احادیث وی داشته باشد تا احتمال ارسال و ناپیوستگی میان محمدبن‌عیسی تا معصوم(ع) جلوه‌گر شود. درنتیجه، این برداشت پذیرفتنی نیست.

ثمره و برون‌دادِ باور به انقطاع و ارسال میان محمدبن‌عیسی و یونس؛ یعنی ازاعتبارافتادن تمام احادیث نقل‌شده از این مسیر به‌گونه‌ای‌که احادیث، معاضد و پشتیبان نداشته باشد. ازسوی‌دیگر، باور به انقطاع و ارسال میان محمدبن‌احمدبن‌یحیی و محمدبن‌عیسی نتیجه‌ای عام و فراگیر دارد. آن نتیجه، به روایات عبدالله‌بن‌جعفر و سعدبن‌عبدالله و علی‌بن‌ابراهیم سرایت می‌کند و بی‌اعتباری این مجموعه -درصورتی‌که احادیث پشتیبان نداشته باشد- را به دنبال دارد.

در صورت نپذیرفتن این دو باور، طبیعی است که هیچ‌کدام از این دو مسیر دست‌خوش ارسال نمی‌شود و بی‌اعتباری روایات را در پی نخواهد داشت. این دستاورد بزرگی است که شاید برخی دانشیانی که بر باور ارسال هستند به آن توجه نداشته باشند.

براساس مطالب پیش‌گفته چنین آشکار می‌شود که گزارهٔ «بإسناد منقطع»، گویش دیگری از حدیث منفرد است. برای درستی این برداشت، به دلیل‌ها و پشتوانه‌هایی تمسک می‌شود که در ادامه خواهد آمد.

### ۳. ۲. پشتوانه‌های دیدگاه برگزیده

با واکاوی و جست‌وجو در منابع لغوی و اعتبارسنجی می‌توان دلیل و پشتوانه‌های زیر را برای دیدگاه برگزیده بیان کرد.

۷۳. از یاد نبریم که گفت‌وگو راجع به کلان‌رابطهٔ روایی میان محمدبن‌عیسی و یونس و إسناد منتهی به معصوم(ع) است. همگان می‌دانیم امکان خلل و ارسال موردی در تمام اسناد و رابطهٔ روایی میان تمام راویان امکان‌پذیر است. طبیعی است که سخن ابن‌ولید، ناظر به پدیده‌های کم‌یاب موردی نیست.

### ۳. ۲. ۱. مفهوم‌شناسی واژۀ منقطع

واژۀ منقطع، اسم فاعلِ باب انفعال است و به‌معنای مطاوعی، از ریشۀ «قطع» گرفته شده است. مقائیس اللغة می‌گوید: «القاف و الطاء و العین أصلٌ صحیحٌ واحد، یدل علی صَرْمٍ و إبانة شیءٍ من شیء.»[٧٤]

قطع، دلالت بر بریده‌شدن و جداکردن چیزی از چیز دیگر می‌کند.

براین‌اساس، واژۀ منقطع را می‌توان این‌گونه معنا کرد: بریده‌شده، جداشده و تک‌افتاده. بنابراین، عبارت «بإسناد منقطع» در رجال نجاشی به اِسنادی تفسیر می‌شود که از دیگر اِسنادها جدا افتاده است؛ بدین معنا که، درون‌مایه و محتوای روایت‌شده، تنها با یک سند نقل شده و هیچ سند دیگری به بیان آن نپرداخته است.

### ۳. ۲. ۲. همسوبودن دیدگاه برگزیده با دیگر داده‌ها

برای درک دقیق‌تر مفهوم «بإسناد منقطع»، استثنای ابن‌ولید را در یادکرد محمدبن‌احمدبن‌یحیی در رجال نجاشی بازخوانی می‌کنیم:

«کان محمدبن‌الحسن‌بن‌الولید یستثنی من روایة محمدبن‌أحمدبن‌یحیی ما رواه... عن محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید بإسناد منقطع.»[٧٥]

همین استثنا، در یادکرد محمدبن‌احمدبن‌یحیی در کتاب فهرست شیخ طوسی این‌چنین بازتاب داشته است: «و قال محمدبن‌علی‌بن‌الحسین (ابن‌بابویه): إلّا ما کان فیه من تخلیط، و هو (الّذی یکون) فی طریقه محمدبن‌موسی الهمدانی، أو یرویه عن رجل، أو عن بعض أصحابنا، أو یقول: و روی، أو یرویه عن محمدبن‌یحیی المعادی، أو عن أبی‌عبداللّه الرازی الجامورانی، أو عن السیّاری، أو یرویه عن یوسف‌بن‌السخت، أو عن وهب‌بن‌منبّه، أو عن أبی‌علی النیشابوری، أو أبی‌یحیی الواسطی، أو محمدبن‌علی الصیرفی، أو یقول: وجدت فی کتاب و لم أروه، أو عن محمدبن‌عیسی بن‌عبید بإسناد منقطع یتفرّد به...»[٧٦]

گزارش شیخ طوسی، به‌روشنی به تفسیر «إسناد منقطع» پرداخته و آن را به «إسناد متفرّد» تفسیر کرده است. در تحلیل ساختارشناختی از این جمله باید توجه داشت که عبارتِ «یتفرّد به»، رسالت تفسیر و تبیین واژۀ منقطع را به دوش می‌کشد. این تفسیر دقیقاً همان معنایی است که شیخ طوسی در یادکرد محمدبن‌عیسی با این عبارت به آن اشاره کرده است: «إستثناه أبوجعفر ابن‌بابویه من رجال نوادر الحکمة، و قال: لا أروی ما یختص بروایته.»[٧٧]

معنای ارائه‌شده، با داده‌های راه‌یافته به فهرست شیخ طوسی در مدخل یونس‌بن‌عبدالرحمن هماهنگ

٧٤. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۰۱/۵.
٧٥. نجاشی، رجال النجاشی، ٣٤٨، ش٩٣٩.
٧٦. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۱۰، ش۶۲۳.
٧٧. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ٤٠٢، ش٦١٢.

است: «...کتب یونس التی هی بالروایات کلّها صحیحه یعتمد علی‌ها إلّا ما ینفرد به محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید و لم یروه غیره، فانّه لا یعتمد علیه و لا یفتی‌به.»[۷۸]

همچنین این معنا، نه‌تنها با داده‌های فهرستی راه‌یافته به مدخل محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در رجال نجاشی همسوست؛ بلکه به‌شکلی روشن و گویا به بیان محدودهٔ احادیث منفردِ استثناشده می‌پردازد، نجاشی چنین می‌گوید: «ذکر أبوجعفربن‌بابویه، عن ابن‌الولید أنه قال: ما تفرد به محمدبن‌عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه.»[۷۹]

بنابراین در یادکرد از محمدبن‌احمدبن‌یحیی نیز چیزی افزون بر احادیث منفرد محمدبن‌عیسی از یونس استثنا نشده است. مجموعهٔ داده‌ها نشانگر آن است که ابن‌ولید، کتاب‌های حدیثی یونس را پذیرفتنی می‌داند و تنها، نگاه تردیدآمیز خویش را به گزارش‌های منفرد محمدبن‌عیسی از کتاب‌ها و احادیث یونس معطوف کرده است.

برای توضیح بیشتر، شایستهٔ بیان است که شیخ طوسی از قول ابن‌ولید، سه طریق به‌عنوان راوی مستقیم به کتاب‌های یونس‌بن‌عبدالرحمن ارائه کرده است: ۱. اسماعیل‌بن‌مرار، ۲. صالح‌بن‌سندی،[۸۰] ۳. محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید.[۸۱]

ابن‌ولید از میان این سه شاگردِ یونس، فقط محمدبن‌عیسی را استثنا کرده است. با این پدیده، روایات وی به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخش درخورِ اعتماد؛ روایاتی است که افزون‌بر محمدبن‌عیسی، توسط اسماعیل‌بن‌مرار و صالح‌بن‌سندی یا یکی از آن دو نقل شده باشد. ۲. بخش اعتمادنشدنی؛ روایاتی است که تنها از طریق محمدبن‌عیسی نقل شده و در طریق دو شاگرد دیگر به کتاب یونس مشاهده نمی‌شود. استثنای ابن‌ولید، ناظر به این بخش از احادیث است.

### ۳. ۲. ۳. ترجیح گزارش شیخ طوسی نسبت به گزارش نجاشی دربارهٔ استثنای ابن‌ولید

همان‌گونه که گذشت، استثنای ابن‌ولید در مدخل محمدبن‌احمدبن‌یحیی به دو طریق به نسل‌های پسینی رسیده است: از طریق رجال نجاشی و دیگری فهرست شیخ طوسی.

از سنجش میان این دو گزارش، ناهمسانی در الفاظ و اسامی و تعداد راویان و همچنین در نحوهٔ ورود به گزارش مشاهده می‌شود. نجاشی گزارش استثنا را این‌گونه آغاز می‌کند: «و کان محمدبن‌الحسن‌بن‌الولید یستثنی من روایة محمدبن‌احمدبن‌یحیی ما رواه عن محمدبن‌موسی الهمدانی... .»[۸۲]

---

۷۸. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۵۱۲، ش۸۱۳.

۷۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش۸۹٦.

۸۰. صالح‌بن‌سندی تحریف‌شده، عنوان صالح‌بن‌سعید راشدی است (نک: کلینی، الکافی، ۷۲۸/٤).

۸۱. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۵۱۱، ش۸۱۳.

۸۲. نجاشی، رجال النجاشی، ۳٤۸، ش۹۳۹.

کلمهٔ «یستثنی» اشاره دارد که نجاشی در مقام بیان فعل و رفتار ابن‌ولید است، نه نقل‌قول وی. شاید این مطلب را از ابن‌نوح دریافت کرده باشد؛ زیرا ازیک‌سو، بعد از بیان استثنای ابن‌ولید، سخن ابن‌نوح -از مهم‌ترین مشایخ حدیثی خود- را در تأیید شخصیت محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید و نادرستی استثنای ابن‌ولید این‌گونه به تصویر می‌کشد: «قال ابوالعباس‌بن‌نوح: و قد اصاب شیخنا ابوجعفرمحمدبن‌الحسن‌بن‌الولید فی ذلک کله -و تبعه ابوجعفربن‌بابویه رحمة الله علی ذلک- إلا فی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید فلا ادری ما رابه فیه، لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة.» [۸۳] ازسوی‌دیگر، میان نجاشی و ابن‌نوح سیرافی مکاتبات وجود داشته است؛ [۸٤] به همین دلیل این احتمال وجود دارد که نجاشی عبارتِ پیش‌گفته را به‌صورت مشافهه یا مکاتبه از ابن‌نوح گرفته باشد.

شیخ طوسی با عبارت: «و قال محمدبن‌علی‌بن‌الحسین (ابن‌بابویه)»، [۸۵] به عرضهٔ این استثنا همت گمارده است. کلمهٔ «قال» بیانگر آن است که شیخ طوسی با تحفظ بر اصل عبارت، همان عبارت‌های شیخ صدوق را، که به‌شکل طبیعی از کتاب فهرست وی اخذ کرده است، بیان می‌کند. [۸٦]

پیامد این نشانه‌ها، در داوری و انتخاب میان دو گزارش آشکار می‌شود که اطلاعات راه‌یافته به فهرست شیخ طوسی، نسبت به رجال نجاشی دارای اصالت بیشتری است. شایان توجه است در اینجا سخن از ترجیح دیدگاه نیست؛ بلکه سخن در خصوص دقت و تحفظ بر الفاظی است که از متن منابع اصلی به‌عنوان داده و اطلاعات به کتاب وارد شده است. به همین دلیل، گزارش راه‌یافته به فهرست شیخ طوسی با تفسیر «یتفرّد به» نسبت به گزارش نجاشی ترجیح دارد؛ زیرا حاکی از الفاظ به‌کاررفته توسط ابن‌ولید است.

## ۴. چیستیِ معیار ابن‌ولید در تعامل با روایات محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید

همان‌گونه که گذشت ابن‌ولید با عبارتِ «بإسناد منقطع» یا «بإسناد منقطع یتفرّد به» در مدخل محمدبن‌احمدبن‌یحیی [۸۷] و همچنین با عبارت‌های دیگر در مدخل یونس‌بن‌عبدالرحمن [۸۸] و محمدبن‌عیسی، [۸۹] به استثنای برخی روایات محمدبن‌عیسی از یونس پرداخته است. [۹۰]

---

۸۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۳٤۸، ش۹۳۹.

۸٤. نجاشی، رجال النجاشی، ۵۹، ش۱۳۶-۱۳۷: «ماکتب إلي به أبوالعباس أحمدبن‌علي‌بن‌نوح السیرافي، رحمه الله، في جواب کتابي إلیه...»

۸۵. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۱۰، ش۶۲۳.

۸٦. اولین نشانه‌اش این است که شیخ طوسی در کتاب استبصار دربارهٔ خبر سیاری می‌نویسد: «فَهَذَا خَبَرٌ ضَعِيفٌ وَ رَاوِيهِ السَّيَّارِيُّ وَ قَالَ أَبُوجَعْفَرِبْنُ‌بَابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي فِهْرِسْتِهِ حِينَ ذَكَرَ كِتَابَ النَّوَادِرِ اسْتَثْنَى مِنْهُ مَا رَوَاهُ السَّيَّارِيُّ وَ قَالَ لَا أَعْمَلُ بِهِ وَ لَا أُفْتِي بِهِ لِضَعْفِه...» (طوسی، الإستبصار، ۲۳۷/۱).
نشانهٔ دیگر بر درستی این ادعا این است که شیخ طوسی سخن شیخ صدوق در فهرستش را در مدخل‌های راویان متعدد محل استناد قرار داده است (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۲۰۱، ش۲۹۹- ۳۰۰؛ ۲۱۵، ش۳۱۶؛ ۴۰۲، ش۶۱۲؛ ۵۱۲، ش۸۱۳).

۸۷. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۱۰، ش۶۲۳.

۸۸. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۵۱۲، ش۸۱۳.

۸۹. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش۸۹٦.

پرسش پیش‌رِو این است که هدف ابن‌ولید از این استثنا چیست؟ آیا استثنا، کاشف از ضعف شخصیت روایی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید است یا پیام‌آور نکته‌ای دیگر است؟

کاوش در منابع فهرستی-رجالی شیعه این واقعیت را آشکار می‌کند کـه بسـیاری از راویـان در عرصـهٔ انتقال احادیث شیعه، دو گونه نقش‌آفرینی کرده‌اند: ۱. نقش استقلالی، ۲. نقش طریقی یا تبعی.[۹۱]

نگارندگان بر این باورند که استثنای ابن‌ولید نمی‌توانـد کاشـف از تردیـد وی در شخصـیت اسـتقلالی محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید باشد،[۹۲] همان‌طور کـه نمی‌توانـد شخصـیت طریقـی وی را در مسـیر دسـتیابی بـه کتاب‌های عبیدالله‌بن‌عبدالله دهقان واسطی،[۹۳] اسماعیل‌بن‌جابر جعفی،[۹۴] زکریا مـؤمن[۹۵] و طاهربن‌حـاتم قزوینی[۹۶] محل تردید قرار دهد.

توجه به این نکته ضروری است که کوفه در آن زمان به‌عنوان پایگاه اصلی دادوستدهای فرهنگـی شـیعه نقش‌آفرینی می‌کرده است. بررسی ارتباط روایی یونس با اساتید و شاگردان خویش حـاکی از آن اسـت کـه بیشترین داده‌های منتسب به وی، از طریق محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید نقل شده است.

بنابراین ازیک‌سو، خاستگاه علمی یونس‌بن‌عبدالرحمن را باید شهر بغداد دانست. وی کمتـرین ارتبـاط ممکن با حوزهٔ حدیثی کوفه را داشته است. ازسوی‌دیگر، بیشینهٔ احادیث وی توسط محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید -که او نیز بغدادی‌است-[۹۷] به نسل‌های پسینی انتقال داده شده است.

بـه‌عنوان گمانـه‌ای چنـین بـه نظـر می‌رسـد کـه حساسـیت ویـژهٔ ابن‌ولیـد در خصـوص منفـردات محمدبن‌عیسی از یونس به این دلیل بوده است که این منفردات ازسوی داده‌های رایج در حوزهٔ حدیثی کوفه پشتیبانی نمی‌شده است. وی به‌دلیل ویژگی‌های شخصیتی، از پـذیرش مسـئولیت تحـدیث و آمـوزش ایـن دسته از داده‌ها به شاگردان خویش خودداری کرده است.

## نتیجه‌گیری

---

۹۰. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۴۰۲، ش۶۱۲؛ ۵۱۲، ش۸۱۳؛ نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش۸۹۶.

۹۱. مقصود از نقش استقلالی آن است که راوی مدِّنظر، یک یا چند کتاب حدیثی از خود به جای گذاشته باشد و به همین لحاظ و براساس درون‌مایـه‌های نهفتـه در اثر یا آثارش، ازسوی دانشمندان رجالی داوری شده است. این داوری، گاه در چهرهٔ توثیق و گاه در چهرهٔ تضعیف خودنمایی می‌کند.

مقصود از نقش طریقی عبارت است از اینکه راوی اگرچه ممکن است از خود، کتاب یا کتاب‌های حدیثی به جـای گذاشـته باشـد؛ امـا هنگـام گـزارش میـراث محدثان پیشین، در مسیر انتقال کتاب‌های حدیثی آن راویان قرار گرفته است، بی‌آنکه هیچ‌گونـه دخل‌وتصـرفی در محتـوای آن کـرده باشـد. بنـابراین گروهـی از راویان، هم دارای نقش استقلالی و هم دارای نقش طریقی هستند.

۹۲. نک: واکاوی تحلیلی-انتقادی داده‌های راوی‌شناسانهٔ مدخل محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در فهرست شیخ طوسی، از نگارندگان.

۹۳. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۳۱، ش۶۱۴؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۳۰۷، ش۴۶۹.

۹۴. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۲، ش۷۱؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۳۷، ش۴۹.

۹۵. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۲۰۶، ش ۳۰۶.

۹۶. نجاشی، رجال النجاشی، ۲۰۸، ش۵۵۱؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۲۵۵، ش۳۷۰.

۹۷. نک: نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۳، ش۸۹۶؛ ۴۴۶، ش۱۲۰۸؛ طوسی، الرجال، ۳۴۶، ش۵۱۶۷؛ ۳۶۷، ش۵۴۶۴.

اولین گفت‌وگو دربارهٔ «بإسناد منقطع» در قرن یـازدهم توسـط محمدبن‌حسـن‌بن‌زین‌الدین عـاملی در کتاب «إستقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار» ارائه شده است.

تفسیر گزارهٔ «بإسناد منقطع»، به‌معنای اصطلاحی آن؛ یعنی ارسال ناتمام و نادرست است.

براساس چنین نگرش و خوانشی، اگر ارسـال را میـان محمدبن‌احمـد و محمدبن‌عیسـی بـدانیم، ایـن دیدگاه با روایات مستقیم و بدون واسطهٔ محمدبن‌احمد از محمدبن‌عیسی نقض می‌شود.

در تفسیر دقیق عبارتِ «بإسناد منقطع» باید از گزارش شیخ طوسی؛ یعنی «بإسناد منقطع یتفرّد به» مدد جست؛ چراکه گزارش شیخ طوسی از اصالت بیشتری برخوردار است.

استثنای ابن‌ولید، ناظر به روایات منفرد محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید از یونس‌بن‌عبدالرحمن است که ازسوی داده‌های مشهور و رایج در حوزهٔ حدیثی کوفه پشتیبانی نشده است.

## منابع


ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. الأمالی. تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. الخصال. به‌تحقیق علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۲.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام. به‌تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لایحضره الفقیـه. بـه‌تحقیق علی‌اکبـر غفـاری. قـم: مؤسسـة النشـر الإسـلامی، ۱۴۱۳ق.

ابن‌غضائری، احمدبن‌حسین. الرجال لإبن الغضائری. به‌تصـحیح محمدرضـا حسـینی جلالـی. قـم: دار الحـدیث، ۱۳۶۴.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس. معجم مقاییس اللغة. به‌تصحیح عبدالسلام محمدهارون. قم: مکتب الأعـلام الإسـلامی، ۱۴۰۴ق.

احسانی‌فر، محمدمهدی. «بررسی اصل رجالی وثاقت رجال کتاب نـوادر الحکمـة». حـدیث حـوزه. ش۱ (پـاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۷۸-۹۸.

اعرجی، محسن‌بن‌حسن. عدة الرجال. به‌تحقیق مؤسسة الهدایة لإحیاء التراث. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

ترمس عاملی، امین. ثلاثیات الکلینی وقرب الإسناد. قم: دار الحدیث، ۱۴۱۷ق.

حسینی جلالی، سیدمحمدرضا. «باب «من لم یرو عن الأئمة علیهم السلام» فی کتاب «الرجال» للشیخ الطوسی». تراثنا. ش۲ و ۳ (ربیع الثانی-رمضان ١٤٠٧ق): ٤٥-١٤٩.

حسینی سیستانی، محمدرضا. قبسات من علـم الرجـال. بـه‌تنظیم سـیدمحمد بکـاء. بیـروت: دار المـورخ العربـی، ۱۴۳۷ق.

حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا و محمد لطفی‌پور. «تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی «محمدبن‌عیسـی‌بن‌عبید» در پرتـوِ

منابع رجالی و حدیثی». دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث. ش۱۶ (بهار۱۴۰۱): ۴۶-۸۳.

حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا و محمد لطفی‌پور. «راه‌کارهای نوین در شناخت طبقهٔ راویان». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش۶۱. (بهار۱۴۰۳): ۱۱۱-۱۳۹. (DOI)۲۲۰۵۱/۱۰.TQH/۳۹۶۹/۴۴۶۳۸/۲۰۲۳

حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا و محمد لطفی‌پور. «واکاوی تحلیلی_انتقادی داده‌های راوی‌شناسانهٔ مدخل محمدبن‌عیسی‌بن‌عبید در فهرست شیخ طوسی». مطالعات قرآن و حدیث سفینه. ش۷۸ (بهار۱۴۰۲): ۳۵-۶۰.

حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا. اعتبارسنجی احادیث شیعه. تهران: سمت، ۱۳۹۷.

حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا، محمدتقی شاکر. «ابن‌ولید و مستثنیات وی». حدیث‌پژوهی. س۵، ش۹ (بهار و تابستان۱۳۹۲): ۵۷-۸۴.

خویی، ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.

سبحانی تبریزی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۰ق.

شبیری زنجانی، محمدجواد. «تصحیف و تحریف». در دانشنامهٔ جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.

شبیری زنجانی، محمدجواد. درس‌گفتار خارج اصول. ۱۳۹۵/۱۱/۱۷.
*http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/osool/95/951117/*

شفتی گیلانی، محمدباقر. مقالة فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الأعصار. به‌تحقیق علی اوسط ناطقی، لطیف فرادی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه، ۱۴۲۷ق.

صدر، محمدباقر. مباحث الأصول. به‌تقریر سیدکاظم حسینی حائری. قم: دار البشیر، ۱۴۰۸ق.

صرامی، سیف‌الله. مبانی حجیت آرای رجالی. قم: مؤسسهٔ علمی‌فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۱.

طوسی، محمدبن‌حسن. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. به‌تصحیح حسن موسوی خرسان. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. الرجال. به‌تصحیح جواد قیومی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳.

طوسی، محمدبن‌حسن. الغیبة. به‌تصحیح عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح. قم: دار المعارف الإسلامی، ۱۴۱۱ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنّفین و اصحاب الأصول. به‌تحقیق عبدالعزیز طباطبائی. قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه. به‌تصحیح حسن موسوی خرسان. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

عاملی، محمدبن‌حسن. استقصاء الإعتبار فی شرح الإستبصار. قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۹ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. رجال العلامة الحلی. به‌تصحیح محمدصادق بحرالعلوم. نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

علوی عاملی، احمدبن‌زین‌العابدین. مناهج الأخیار فی شرح کتاب الاستبصار. قم: اسماعیلیان، بی‌تا.

کاظمی، عبدالنبی. تکملة الرجال. به‌تحقیق محمدصادق بحرالعلوم. قم: انوار الهدی، ۱۴۲۵ق.

کرباسی، محمدطاهر. اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب. به‌تحقیق جعفر حسینی اشکوری. قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳.

کلباسی، محمدبن‌محمدابراهیم. الرسائل الرجالیة. به‌تصحیح محمدحسین درایتی. قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. به‌تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. به‌تصحیح مؤسسهٔ دار الحدیث. قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

مازندرانی، محمدهادی‌بن‌محمدصالح. شرح فروع الکافی. به‌تحقیق محمدجواد محمودی و محمدحسین درایتی. قم: دار الحدیث، ۱۴۳۱ق.

مامقانی، عبدالله. مقباس الهدایة فی علم الدرایة. قم: دلیل ما، ۱۳۸۵.

مددی، سیداحمد. درس‌گفتار خارج فقه. ۱۳۹۵/۱۰/۵.

http://www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/12119/

مددی، سیداحمد. درس‌گفتار خارج فقه. ۱۳۹۸/۶/۲۶.

https://www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/13062/

مدرسی یزدی، محمدرضا. البیع. محقق: جواد احمدی، به‌تحریر عبدالله امیرخانی. قم: دار التفسیر، ۱۳۹۳.

مدرسی یزدی، محمدرضا. مقالات فقهی. محقق: جواد احمدی، به‌تحریر عبدالله امیرخانی. قم: دار التفسیر، ۱۳۹۲.

مفیدی یزدی، حسین. درس‌گفتار خارج فقه. ۱۳۹۷/۹/۶.

https://mfeb.ir/home/?p=13336

نجاشی، احمدبن‌علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵.

نوری، حسین‌بن‌محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل‌البیت(ع)، ۱۴۰۸ق.

هادوی تهرانی، مهدی. تحریر المقال فی کلیات علم الرجال. قم: مؤسسهٔ فرهنگی خانهٔ خرد، ۱۴۲۶ق.

## Transliterated Bibliography

ʿAlawī ʿĀmulī, Aḥmad ibn Zayn al-ʿĀbidīn. *Manāhij al-Akhyār fī Sharḥ Kitāb al-Istibṣār*. Qum: Ismāʿīlīyān, s.d.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Rijāl al-'Allāma al-Ḥillī*. Ed. Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-ʿUlūm. Najaf: Dār al-Dhakhā'ir, 1991/1411.

ʿĀmulī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Istiqṣā' al-I'tibār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1998/1419.

Aʿrajī, Muḥsin ibn Ḥasan. *'Udda al-Rijāl*. researched by Mū'assisa al-Hidāya li-Iḥyā' al-Tūrāth. Qum: Ismāʿīlīyān, 1995/1415.

Hādawī Tihrānī, Mahdī. *Taḥrīr al-Maqāl fī Kulīyāt ʿIlm al-Rijāl.* Qum: Mūʾassisah-yi Farhangī Khānih-yi Khirad, 2005/1426.

Ḥusaynī Sīstānī, Muḥammad Riḍā. *Qabasāt min ʿIlm al-Rijāl.* bi Tanẓīm Sayyid Muḥammad Bukāʾ. Beirut: Dār al-Muwarakh al-ʿArabī, 2016/1437.

Ḥusaynī Jalālī, Sayyid Muḥammad Riḍā. "Bāb-i "Man Lam Yaru ʿan al-A'imma ʿAlayhum al-Salām" fī Kitāb li-Shaykh Ṭūsī". *Turāthanā*. No. 2, 3 (December-May 1986/1407): 45-149.

Ḥusaynī Shīrāzī. Sayyid ʿAlī Riḍā va Muḥammad Luṭfīpūr. "Rāhkārhāy Nuvīn dar Shinākht Ṭabaqih-yi Rāvīyān". *Taḥqīqāt-i ʿUlūm-i Qurān va Ḥadīth*. no. 61 (Spring 2024/1403): 111-139.

Ḥusaynī Shīrāzī. Sayyid ʿAlī Riḍā va Muḥammad Luṭfīpūr. "Taḥlīl-I Dādih-hā-yi Ṭabaqihshinākhtī "Muḥammad ibn ʿĪsā ibn ʿUbayd" dar Patrū Manābiʿ Rijālī va Ḥadīthī". *Dānish-hā va Āmūzih- hā-yi Qurān va Ḥadīth*. no. 16 (Spring 2022/1401): 46-83.

Ḥusaynī Shīrāzī. Sayyid ʿAlī Riḍā va Muḥammad Luṭfīpūr. "Vākāvī Taḥlīlī-Intiqādī Dādih-hā-yi Rāvīshināsānih-yi Madkhal Muḥammad ibn ʿĪsā ibn ʿUbayd dar Fihrist Shaykh Ṭūsī". *Muṭāliʿāt-i Qurān va Ḥadīth Safīnih*. No. 78 (Spring 2023/1402): 35-60.

Ḥusaynī Shīrāzī. Sayyid ʿAlī Riḍā, Muḥammad Taqī Shākir. "Ibn Walīd va Mustathnayāt viy". *Ḥadīthpazhūhī.* yr. 5, no. 9 (spring and summer 2014/1392): 57-84.

Ḥusaynī Shīrāzī. Sayyid ʿAlī Riḍā. *Iʿtibārsanjī Aḥādīth Shiʿah.* Tehran: Samt, 2019/1397.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī. *al-Amālī.* Tehran: Kitābchī, 1998/1376.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī. *al-Khiṣāl.* researched by ʿAlī Akbar Ghafārī. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī, 1983/1362.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh.* researched by ʿAlī Akbar Ghafārī. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1993/1413.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī. *ʿUyūn Akhbār al-Riżā(AS).* researched by Mahdī Lājivardī. Tehran: Jahān. 1959/1378.

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Muʿjam Maqāyīs al-Lugha*. ed. ʿAbd al-Salām Muḥammad Hārūn. Qum: Maktab al-Aʿlām al-Islāmī. 1984/1404.

Ibn Ghaḍāʾirī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Rijāl li-Ibn al-Ghaḍā'irī.* Researched by Muḥammad Riżā Ḥusaynī Jalālī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 1985/1364.

Iḥsānīfar, Muḥammad Mahdī. "Barrisī Aṣl Rijālī Vithāqat Rijāl Kitāb Nawādir al- Ḥikma". *Ḥadīth Ḥawzah.* no. 1 (autumn and winter 2011/1389): 78-98.

Kalbāsī, Muḥammad ibn Muḥammad Ibrāḥīm. *al-Rasā'il al-Rijālīyā*. ed. Muḥammad Ḥusayn Dirāyatī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2001/1422.

Karbāsī, Muḥammad Ṭāhir. *Iklīl al-Manhaj fī Taḥqīq al-Maṭlab.* researched by Jaʿfar Ḥusaynī Ishkavarī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2005/1383.

Kāẓimī, ʿAbd al-Nabī. *Takmilat al-Rijāl*. researched by Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-ʿUlūm. Qum: Anwār al-Hudā, 2004/1425.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mu'jam al-Rijāl al-Ḥadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt*. s.l.: s.n. 1983/1403.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Kāfi*. Ed. Mūassisah-yi Dār al-Ḥadīth. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2008/1429.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Kāfi*. researched by ʿAlī Akbar Ghafārī va Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1987/1407.

Madadī, Sayyid Aḥmad. Dars Guftār Khārij Fiqh. 2016/12/25; 1395/10/5.

Madadī, Sayyid Aḥmad. Dars Guftār Khārij Fiqh. 2019/9/17; 1398/6/26.

Māmaqānī, ʿAbd Allah. *Miqbās al-Hidāya fī ʿIlm al-Dirāya*. Qum: Dalīl mā, 2007/1385.

Māzandarānī, Muḥammad Hādī ibn Muḥammad Ṣāliḥ. *Sharḥ Furūʿ al-Kāfi*. researched by Muḥammad Javād Maḥmūdī va Muḥammad Ḥusayn Drāyatī. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2010/1431.

Mudarrisī Yazdī, Muḥammad Riḍā. *al-Bayʿ*. researched by Javād Aḥmadī, bi Taḥrīr ʿAbd Allāh Amīr Khānī. Qum: Dār al-Tafsīr, 2015/1393.

Mudarrisī Yazdī, Muḥammad Riḍā. *Maqālāt-i Fiqhī.* researched by Javād Aḥmadī, bi Taḥrīr ʿAbd Allāh Amīr Khānī. Qum: Dār al-Tafsīr, 2014/1392.

Mufīdī Yazdī, Ḥusayn. Dars Guftār Khārij Fiqh. 2018/11/27; 1397/9/6.

Najāsh, Aḥmad ibn ʿAlī. *Rijāl al-Najāsh*. Qum: Mūassisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1365.

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il.* Qum*:* Āl al-Bayt(AS), 1988/1408.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Mabāḥith al-Uṣūl.* Taqrīr Sayyid Kāẓim Ḥusaynī Ḥā'irī. Qum: Dār al-Bashīr,, 1988/1408.

Ṣarāmī, Sayf Allāh. *Mabānī Ḥujiyat Ārāy Rijālī*. Qum: Mūassisah-yiʿIlmī Farhangī Dār al-Ḥadīth, 1971/1391.

Shaftī Gīlānī, Muḥammad Bāqir. *Maqāla fī Taḥqīq Iqāma al-Ḥudūd fī Hādhihī al-A'ṣār*. researched by ʿAlī Awsaṭ Nāṭiqī, Laṭīf Fardādī. Qum: Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī Ḥawzah-yi ʿIlmīyya, 2006/1427.

Shubayrī Zanjānī, Muḥammad Javād. "Taṣḥīf va Taḥrīf". dar *Dānishnāmih-yi Jahān Islām.* Tehran: Bunyād-i Dāʾira al-Maʿārif-i Islāmī. 2004/1382.

Shubayrī Zanjānī, Muḥammad Javād. Dars Guftār Khārij Uṣūl. 2017/2/5; 1395/11/17.

Subḥānī Tabrīzī, Jaʿfar. *Kulīyāt fī ʿIlm al-Rijāl.* Qum: Markaz-i Mudīrīyat-i Ḥawzah-yi ʿIlmīyah, 1990/1410.

Turmus ʿĀmilī, Amīn. *Thulāthīyāt al-Kulaynī wa Qurb al-Isnād*. Qum: Dār al-Ḥadīth, 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Ghayba*. Ed. ʿAbād Allāh Tihrānī va Muḥammad Aḥmad Nāṣiḥ. Qum: Dār al-Maʿārif al-Islāmī, 1991/1411.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akhbār*. Ed. Ḥasan Mūsavī Kharsān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Rijāl*. ed. Jawād al-Qayyūmī. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1373.

*Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan.* Fihrist *Kutub al-Shi*ʿa wa *Uṣūlahum wa Asm*ā' al-Mu*ṣannifīn* wa A*ṣḥāb al-Uṣūl. researched* by *'Abd al-'Azīz Ṭabāṭabāyī. Qum: Maktaba al-Muḥaqqiq al-Ṭabāṭabāyī, 1999/1420.*

*Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. Tahdhīb al-Aḥ*kām f*ī Sharḥ al-Muqniʿa. ed. Ḥasan Mūsavī Kharsān. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1987/1407.*